



بولتن کارگری

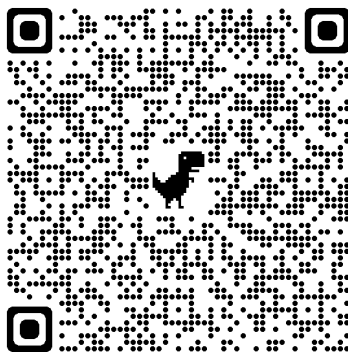
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



بولتن کارگری

دور جدید، شماره ۲۵۳

شهریور ۱۴۰۲





فهرست:

۱. نیروهای کار در آستانه اولین سالگرد قتل مهسا و آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی». نویسنده: نرگس ۳
۲. صدای کارگر - برنامه شماره یک: نامه پیمان فرهنگیان به مادرش. گرد آوری و اجرا حمید سلطانی ۶
۳. عصای عیسی. نویسنده: ماشاالله خاکسار ۸
۴. توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود. شعر همراه با زندگینامه فرخی یزدی ۱۲
۵. کارگران روزمزد و ناامنی حداقل‌ها. نویسنده: ا. بوخوم ۱۴
۶. شرایط کار پیک های تحویل غذا بسیار بد است! نویسنده: الکس پرس. مترجم: نرگس ۱۶
۷. جشن اومانیته در فرانسه ۹۳ ساله می‌شود. نویسنده: ف. دوردانی ۱۹



تظاهرات سراسری معلمان



نیروهای کار در آستانه اولین سالگرد قتل مهسا و آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی» نرگس ۳

در یک سال گذشته اعتراضات متشکل نیروهای کار، به موازات جنبش «زن، زندگی، آزادی»، در محل های کار و اماکن عمومی در سراسر ایران ادامه داشت. تظاهرات هفتگی و سراسری معلمان و بازنشسته گان و اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگران صنعتی پروژه ای و پیمانی از جمله این دسته از اعتراضات بودند.

در این مدت شاهد دستگیری، حبس، شکنجه و حتی اعدام زحمتکشان و مزد بگیرانی بودیم که در اعتراضات جنبش آزادی خواهانه «زن، زندگی، آزادی» شرکت داشتند. زندگی نامه و گواهی خانواده های دستگیر شدگان نشان میدهد که بسیاری از آنان زحمتکشانی هستند که در پی شرکت شان در مراسم یادمان کشته شدگان جنبش «زن، زندگی، آزادی» در گورستان ها، و یا حضورشان در اعتراضات خیابانی دستگیر، زندانی و یا حتی اعدام شده اند. تا کنون حضور نیروهای کار در جنبش «زن، زندگی، آزادی» خارج از چهار چوب اعتراضات و اعتصابات متشکل صنفی بوده است. ولی اعضای نهاد های صنفی در نوشته هایی که در شبکه های اجتماعی صنفی منتشر شده، از خواست های جنبش حمایت کرده اند. مطالبات اجتماعی و شخصی که انگیزه شرکت نیروهای کار در تظاهرات متشکل صنفی و «زن، زندگی، آزادی» شده در رابطه اند با نداشتن امنیت کاری و اقتصادی، سلامتی در محیط کار، بی اعتنایی مسئولان به کرامت انسانی زحمتکشان، و نبود عدالت اجتماعی و دموکراسی.

دو دسته از آمار های منتشر شده توسط مراجع دولتی بر بی توجهی مسئولین به سلامت، امنیت و کرامت انسانی کارگران و ازدیاد فاحش فشار اقتصادی بر زحمتکشان و حقوق بگیران گواهی می دهند. دسته اول آمار افزایش سوانح ناشی از کار است که به معلولیت یا فوت کارگران در محل کار منجر شده است. دسته دوم به بالا رفتن آمار خودکشی در میان کارگران اشاره میکند. این دو دسته آمار در رابطه ارگانیک با یکدیگر و با سیاست های کلان دولتی هستند.

بنا بر گزارش ایلنا^(۱) و کانالهای اجتماعی تشکل های کارگری^(۲)، تصادفات مرگبار در حین کار، در سال گذشته جان ۱۹۰۰ کارگر و مزدبگیر را گرفته است. این نوع تصادفات که آخرین مورد آن کشته شدن ۶ کارگر معدن زغال سنگ دامغان در تاریخ یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ است، بیش از هر چیز به خاطر بی توجهی کارفرمایان و فقدان وسایل ایمنی در محل کار اتفاق می افتند. این بی توجهی در مورد کارگران موقت، فصلی یا پیمانی به مراتب بیشتر است. علاوه بر این، بسیاری از کارگران موقت و مهاجر و خانواده هایشان حتی به بیمه های پزشکی و اجتماعی هم دسترسی ندارند.

تعداد دیگری از تصادفات مرگبار کاری در میان کارگران صنعتی پرسابقه رسمی و آشنا با ضوابط ایمنی اتفاق می‌افتند. بی توجهی پیمانکاران و عدم رعایت ضوابط ایمنی و پیشگیری علت اصلی این گونه تصادفات است. تصادف مرگبار در معدن زغال‌سنگ دامغان از این نوع بود چرا که دستگاهی که ۲۰ دقیقه قبل از انفجار برای اندازه‌گیری شدت و غلظت گاز در تونل معدن استفاده شده بود فشار گاز را عادی تخمین زده بود^(۳). بنا به گواهی کارگران این دستگاه در سال ۱۳۴۸ خریداری و نصب شده بود.

بخش دیگری از اینگونه تصادفات ناشی از مشغولیت های ذهنی کارگران در رابطه با ناامنی مالی و شغلی و مشکلات بهداشتی و درمانی آنان است. فشار روانی بر کارگران سبب بالا رفتن آمار ایست قلبی و یا سکتة مغزی در شرایط سخت کاری از جمله دمای بالا و غیر قابل تحمل در حین کار شده است.

بالا رفتن آمار خودکشی در میان کارگران نیز مربوط به همین فشارها است. آمار خودکشی کارگران در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد از ابتدای سال تا دی ماه «۲۳ کارگر ساکن یا شاغل در استان‌های خوزستان، کرمان، فارس، سمنان، خراسان رضوی، ایلام، گیلان، کرمانشاه، قزوین، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان غربی و گلستان، به دلیل فقر، معوقات و طلب‌های مزدی یا تعدیل و اخراج از محل کار، خودکشی کرده‌اند که صرف‌نظر از تاریخ تقویمی ثبت خودکشی‌ها، به طور میانگین، هر ۱۲ روز یک کارگر برای پایان دادن به زندگی خود اقدام کرده است.»^(۴)

بنا به گزارش سازمان جهانی بهداشت^(۵) مطالبات بالای محیط کار، شرایط کاری غیر استاندارد، نبود برنامه های سلامت کارمندان، دستمزد کم و کارهای پاره وقت از جمله آسیب های شناخته شده ای هستند که منجر به خودکشی کارگران میشوند. کارگران موقت و فصلی جدا از فشار های ناشی از نداشتن امنیت مالی و سلامتی در محل کار، دوری از خانواده‌هایشان شرایط سخت زندگی در خوابگاه های کارگران و ناامیدی را نیز از دیگر دلایل بالا رفتن آمار خودکشی کارگران میدانند. روزنامه اعتماد در گفتگو با حسین راغفر در این رابطه مینویسد^(۶) «خودکشی و به خصوص خودسوزی را باید به عنوان يك طغیان در نظر گرفت، به عنوان نوعی شورش ولی این شورش به جای اینکه علیه عوامل شکل بخشی این نارضایتی باشد، علیه خود فرد است. ... این انتخاب، ارتباط تنگاتنگی با معیشت و زندگی مردم دارد و حتما سیاست‌های اقتصادی و ناامیدی از آینده و یافتن مفر خروج از این بحران روحی روانی و معیشتی که منشا بسیاری از بحران‌هاست عامل موثر در این انتخاب افراد بوده است.»

نیروهای کار، زنان و بسیاری دیگر از شهروندان خواستار عدالت اجتماعی و دموکراسی‌اند. آنها می‌بینند که حکومت معممین لیاقت کشور داری نو کارآمدی ندارد و به جای پاسخ‌گویی به مشکلات اقتصادی و خواست های به حق مردم به سرکوب فعالان صنفی، نافرمانان مدنی و شرکت کنندگان در جنبش «زن، زندگی، آزادی» روی می‌آورد. تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز را اغتشاش مینامد و معترضان را اغتشاش گر! در عین حال، هر روز آمارهای فریبنده دولتی، که از شرایط واقعی زندگی مردم فاصله زیادی دارند، نوید کم تر شدن حجم تورم، کنترل رشد نقدینگی^(۷) و بالا رفتن تولید و جایگاه جهانی اقتصاد ایران را میدهند^(۸). ولی دستمزد کارگران و حقوق بگیران را بدون تناسب با نرخ رشد تورم تنظیم میکنند و بنا به گزارشات نشریات داخل کشور قدرت خرید حقوق بگیران هر روز کم تر میشود^(۹).

همزمان با نابسامانی های اقتصادی و بی توجهی دولت به امنیت نیروهای کار، لوایحی که مورد حمایت و اتفاق جمعی مردم نیستند، از جمله «لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» و برنامه هفتم توسعه را در مجلسی که منتخب مردم نیست، در خفا، به تصویب می‌رسانند. این لوایح، با تمرکز بر کنترل دولتی بر زندگی خصوصی و جنسیتی شهروندان و سیاست هایی که بر اساس مدل های ورشکسته نئولیبرالیسم امریکایی برای سود جویی سرمایه داری لجام گسیخته طراحی شده‌اند و اکنون خود علت نارضایتی‌های عمومی، برآمد های کارگری و نا فرمانی‌های مدنی در ماه های اخیر بوده اند.

اعتراضات کارگری، دوشادوش «جنبش مهسا» در پی رسیدن به عدالت اقتصادی و اجتماعی، امنیت شهروندان و دمکراسی هستند. در آستانه یک سالگی جنبش «زن، زندگی، آزادی» از مبارزات نیروهای کار و شهروندان ایران در راه عدالت، برابری و دمکراسی حمایت میکنیم.

منابع:

۱. ایلنا: «نقدی بر آمار بالای حوادث ناشی از کار»

<https://www.ilna.ir/bخش-کارگری-1357687/9-نقدی-بر-آمار-بالای-حوادث-ناشی-از-کار-برای-مرگ-کارگر-چه-رنگی-پیشنهاد-می-دهید>

۲. کانال تلگرام اتحاد باز نشستگان. <https://t.me/GEtehadbazneshastegan/44895>

۳. تسنیم:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1402/06/13/2951761>

گاز-معدن-900-پی-پی-ام-بود-فیلم

۴. فردای اقتصاد: «آمار تکان دهنده از خودکشی کارگران به دلیل فقر»

<https://www.fardaveeghtesad.com/news/11482>

۵. پیشگیری از خودکشی در محیط کار. دپارتمان بهداشت روان و سوء مصرف مواد- مدیریت بیماریهای روانی و اختلالات مغزی سازمان جهانی بهداشت- ژنو ۲۰۰۶. ترجمه نافع رسولی و آیدا قائممقام فراهانی.

<https://apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/43502/9789241594387-per.pdf?sequence=44&isAllowed=y>

۶. مرگ در شعله های اعتراض. بنفشه سامگیس. اعتماد.

<https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/188605>

۷. فارس: «کاهش 19 درصدی نرخ تورم 12 ماهه در آذر 1401.»

<https://www.farsnews.ir/news/14011115000262>

۸. تسنیم: «رتبه ۲۲ ایران در بین بزرگترین اقتصادهای دنیا در ۲۰۲۲»

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1402/01/25/2879718>

۹. کامیار فکور: «سقوط به دره فقر». هم میهن آنلاین.

<https://hammihanonline.ir/news/society/sqwt-bh-drh-fqr>



صدای کارگر: برنامه شماره یک گردآوری و اجرا: حمید سلطانی



برای دسترسی به فایل صوتی بر روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://kar-online.com/wp-content/uploads/2023/09/AUDIO-2023-08-13-17-39-51.m4a>

مدت برنامه: ۴ دقیقه و ۱۷ ثانیه

نامه زندانی، پیمان فرهنگیان، شاعر و فعال کارگری به مادر بیمارش: «یک نامه به مامان گلی»

گلی جان، سرت را بالا بگیر مادر و قرص و محکم باش و یقین داشته باش که فرزندت قلب بیمار تو را در نظر گرفته. قلب تو که قلب من است مادر.

قلبی که من بارها با او بیمار شده‌ام که جای خود دارد، که من، قلب تمام مادران این سرزمین را هم در نظر گرفته‌ام و قلب مادران آینده‌ی این سرزمین را هم.

سرت را بالا بگیر مادر و قرص و محکم باش و این هیاهوی بیدادگاه ضدانقلاب اسلامی را نشان ضعف آن سیستمی بدان که عزم جزم کرده تا مادرهای زیادی را داغدار کند و کرده است و خواهد کرد.

نشان ضعف آن سیستمی که عزم جزم کرده تا امثال مرا صرفاً به جرم بیان اندیشه در این رسانه‌ی کوچک و ایستادن در کنار طبقه‌ی کارگر و دفاع از جنبش طبقاتی‌اش و یا نهایتاً نشر تحلیل‌های طبقاتی از شرایط موجود جامعه، دوباره به اتهامات تکراری به زندان محکوم کند تا جدا از صدور حکم احتمالی جدید، هفت سال تعلیقی در حکم قبلی‌ام را نیز اجرا و باز هم مرا از تو جدا کند مادر.

چرا؟! چون پای نامه‌ی درخواست عفو از رهبری این حکومت را امضا نکرده‌ام.

چرا؟! چون گفته‌ام که "اگر عفوی هم در کار باشد، این ماییم و ملت ایران که باید شما را عفو کنیم" و خوب می‌دانید که عفوتان نخواهیم کرد.

چرا که "نه میبخشیم و نه فراموش می‌کنیم" را بارها و بارها فریاد کرده‌ایم و ایمان داریم که گوشتان را زنگ این فریاد رها نکرده و نخواهد کرد.

سرت را بالا بگیر مادر و قرص و محکم باش که من چون همیشه، همواره در کنار توام و سمت حقیقت و یقین بدان که از تو و از حقیقت جدا نخواهم شد، اگرچه در بند این دژخیمان باشم و یا چون بذری در دل خاک.

پس، هر اتفاقی که افتاد؛ تو، سرت را بالا بگیر و قرص و محکم باش مادر و یادت باشد که گونه‌های نیکا (خواهرزاده‌ی عزیزتر از جانم) را هر بار بجای من هم بیوسی و آنگاه که بار دیگر و بار دیگر و بار دیگر موهایش را گیس می‌کنی، یقین داشته باش که من با تو و طرف توام، با تو و طرف تو و تمام مادرانی که گیس آزادی و برابری و گیس جمهوری و گیس رهایی از تمامی اشکال مختلف ستم و استثمار می‌بافند.

سرت را بالا بگیر مادر و قرص و محکم باش. بگذار که سرفرازی‌ات، حقیقت آرمان سرخمان را فریاد کند. که به قول برشت: حقیقت، همان اندازه رایج خواهد شد که ما رواجش بدهیم، اینکه آفتاب حقیقت در پرده نخواهد ماند حرف مفتی است! فقط دست‌های ما می‌تواند از پرده بیرونش بکشد!

دوستدار همیشگی تو و حقیقت،
پسرت پیمان فرهنگیان



پانویس:

۱. متن نامه برگرفته کانال تلگرام منشور آزادی، رفاه، برابری
۲. پیمان فرهنگیان، فعال کارگری، به دلیل تشکیل یک «گروه تلگرامی ۴ نفره» به ۳ سال زندان تعزیری محکوم شد.
<https://www.radiofarda.com/a/peyman-farhangian-a-labor-activist-in-iran-has-been-sentenced-to-10-years-in-prison/31269206.html>



عصای عیسی

ماشالله خاکسار

اگر آن روز عصر پایم به عصایش گیر نمی کرد و زمین نمی افتاد، اصلا باورم نمی شد آدمی که می بینم عیسی باشد. قدش خمیده و موهای سرش سفید شده بود. فقط سبیل و خنده ای که روی لبانش بود نشان می داد عیسی است. گفته بودند بعد از جنگ کور شده و در یکی از محله های جنگ زده ساکن است. وقتی عصایش را که گوشه ای افتاده بود به دستش دادم و گفتم: "کاکا تو کجا اینجا کجا".

تعجب کرد. مثل گذشته چشمش ریز شد آن قدر ریز که حس کردم دارد با چشم بسته نگاهم می کند. کمی عقب رفت و انگار می خواهد کبوتری را در آسمان نگاه کند دستش را سایبان چشمش کرد و گفت: "عجب عجب حسن. برادر نجف." و مثل این که چیزی یادش آمده باشد آهی کشید و شانه ام را فشار داد.

معلوم بود فقط یک چشمش می بیند آن هم از فاصله ی خیلی نزدیک، شاید دو الی سه متری دور برش. چون موقع راه رفتن مرتب با نوک عصا جلوییش را چک می کرد که مبادا در چاله چوله ای بیفتد. قبل از جنگ دو سال با هم بودیم، آن هم زمانی که نجف کویت رفته بود و سفارش کرده بود هر طور شده عیسی را پیش خودم مشغول کنم. وقتی به مهندس گفتم: "نصاب معرکه و ماهری است."

مهندس که اخلاقم را می شناخت و می دانست همه ی آدم های دور و برم مشکل دارند خنده اش گرفت: "این هم با این سبیل ... معلوم است از اونها ست." و نگاهی به عیسی کرد که موهای سرش جو گندمی شده بود.

وقت نهار غذا خوری نمی رفت، به قول خودش یک ساعت بیشتر استراحت می کرد، در سایه خنک دیوار سیمانی گوشه دنجی پیدا می کرد و روزنامه ای روی صورتش می انداخت و اگر خسته نبود، شروع می کرد حرف زدن با چند کارگر: "آدم عاقل برای یک ساعت این همه راه می رود؟ آن هم با مینی بوس های زیرتی شرکت".

عادت داشت وقتی دورش را شلوغ و امن می دید، از خودش بگوید از بزرگ شدنش، از سربازی و از دوستی با نجف و آدم هایی که اعدام یا زندان افتاده بودند.

آن روزها موی فلفل نمکی و سبیل و چهره همیشه خندان، آشنا به جای خود، غریبه ها را هم به خود جلب می کرد. عادت داشت زندگی اش را با تاریخ و سیاست قاطی کند و همین طوری تعریف کند تا برسد به سال های سی دو و کودتای بیست و هشت مرداد و روزهایی که دیگر او و هم سن هایش از بر بودند.

اولین تصویری که از او داشتم مربوط به روزهایی می شد که شانزده سالم بود. نجف مخزن ساز بود و تابستان ها که مدارس تعطیل بود خرده کارهایی به من می داد. آن روز گرما داشت بیداد می کرد که پیدایش شد. پرسیان پرسیان در بیابان های اطراف بوارده، مخزن شماره دو را پیدا کرده بود. شلوار مشکی و پیراهن سفیدش نشان نمی داد دنبال کار آمده باشد. بدون این که با کسی حرف بزند مستقیم از محوطه خاکی دور مخازن بالا آمد و یکرست بالای سر نجف ایستاد. میان آن همه جوشکار از دور او را تشخیص داده بود گذاشت تا الکتروودش را تمام کند. داشت یکی دیگر به انبرش می زد که دستش را گرفت.

از بغل کردنش خوشم آمد. چنان او را در آغوش گرفت که تعجب کردم. آن روز نجف کارش را ول کرد و تا نزدیک غروب با او حرف زد. ماندم چقدر برای هم حرف دارند. وقتی شب خانه آمد فهمیدم صمیمیت شان از حد معمول بیشتر است. یک نوع رابطه خاصی که تا آن زمان ندیده بودم.

آن سال ها با بانو به خانه می آمد. با آب و تاب چند خاطره پشت سر هم از آشنایی با زنش و چگونه راضی کردن خانواده اش ردیف می کرد که من و مینا از شنیدنش مبهوت می شدیم. مادرم که می دید او سر حرف افتاده و مراعات مینا را نمی کند عصبانی می شد و می گفت: "مرد حسابی! قُر زدن دختری ارمنی، لیلی و مجنون بازی دور از چشم پدر و مادر ... تعریف دارد که برای بچه ها با آب و تاب تعریف می کنی؟" و دست نجف را می کشید تا او را ساکت کند.

عیسی با چشم غره نجف ساکت می شد و با لبخندی سر مادرم را ماچ می کرد و می افتاد روی بگیر و ببند ها و دعوای نجف با دار دسته سومکایی ها که خسته می شدیم و می زدیم به کوچه ... و فقط نجف می ماند و عیسی که به شاهکارهای یکدیگر می خندیدند.

بانو در میان زنان کارگر که همه لباس چیت و کُودری تن شان بود به قول مینا آلامد بود و با شش کلاس درسی که خوانده یک سر و گردن از زنان دور برش بالاتر بود. دریک میتینگ حزبی عاشقش شده بود و همه جا پا به پایش آمده بود.

وقتی آن روز عصر دستم را کشید و برد توی خانه و زیر درخت انگوری که گوشه حیاط شاخ و برگش را پهن کرده بود، باور نمی کردم پیرزنی را که می بینم بانو باشد. حس کردم او هم خوب نمی بیند چون وقتی سلام کردم. چیزی نگفت و فقط نگاه کرد. عیسی گفت: "خانم جان بلند شو ببین کی آمده" و کمک کرد تا بلند شود.

دست به دیوار روبرویم ایستاد و توی صورتم زل زد، انگار نمی بیند با خنده گفت: "کیه عیسی جان. می شناسم؟" عیسی چپ چپ نگاهش کرد: "حسن برادر نجف." آهی کشید و در بغلم گرفت، مثل همان روزهایی که دل تنگ مینا و بچه ها می شد لهجه اش را هنوز حفظ کرده بود.

با این که چهل سال با عیسی زندگی کرده بود و چهار بچه برایش آورده بود و در تمام محلات آبادان و بوشهر و اهواز خانه اجاره کرده بود، باز فارسی را شمرده و به شکل خاصی حرف میزد. خانه کوچک بود و یخچال و تلویزیون رو میزی و موکت ضخیم کف اتاق نشان می داد زندگی شان چندان روبه راه نیست. گفتم: "از بچه ها چه خبر؟"

چند تار موی سفید را که روی چشمش افتاده بود آهسته کنار زد: "هر کدام گوشه ای گیر افتاده اند. فقط دختر است که سر می زند." و سرش را خاراند: "این خانه هم مال پدر شوهرش است وگرنه عیسی در بدر که بعد از جنگ آلاخون شد. خانه را که به مکافات و قسطی خریده بودیم با موشک زدند." نگاهی به عیسی کردم. "بازنشستگی چی؟"

می دانستم چندان پیگیر بازنشستگی نیست. ولی فکر می کردم با آن بدو بدوها در کارگاه ها، بیمه اش را جمع و جور کرده. اما دیدم سرش را خاراند و با درد گفت: "همه اش را ماست مالی کردن".

مانده بودم چه بگویم. می دانستم توان کار ندارد و نمی شد با آن چشم و چار برایش کاری کرد. اخلاقی را هم می دانستم. اجازه نمی داد دست توی جیب کنم. زیر لب گفتم: "بعد از این همه سال شدم سوهان اعصاب".

نشستم زیر درخت انگور و از تازگی برگ ها حرف زدم و این که جان می دهد برای درست کردن دلمه ... عیسی خندید: "آن هم دلمه ای که ننه نجف درست کنه". بانو که کنار عیسی نشسته بود مثل این که چیزی یادش آمده باشد آهی کشید: "بالاخره فهمیدی شوهر مینا چه شد؟"

دو به شک ماندم کشته شدن کمال را چگونه توضیح دهم. ساکت نگاهش کردم و از مرگش حرف زدم و قصه ای که نجف دوست داشت از کشته شدن او تعریف کند.

وقتی خداحافظی کردم پاسی از نیمه شب گذشته بود و عیسی تازه سر حرف افتاده بود. از خودش و نجف حرف می زد و این که چگونه چند سال را در زندان بندر عباس گذراندند و چه شد که از هم دور

افتادند و این که چطور نجف با کمال آشنا شد و خبری که بعد ها جسته گریخته در رابطه با مرگ کمال از این و آن شنیده بود، وقتی گفت: "نجف از تصادف حرف زده و پیدا شدن جسد او در کوچه ای متروک. ..."

بانو که با نخ های ریش ریش شده پتوی زیر پایش بازی می کرد با شنیدن نام کمال مثل این که یاد چیزی افتاده باشد دو باره آهی کشید، زیر لب چند بار گفت: "بیچاره مینا" و دست به دیوار بلند شد، چایی بیاورد. حس کردم خاطره ها دارد چیزهایی را باز می کند که هم عیسی و هم نجف به نوعی در آن نقش داشتند. حالا نجف مقصر بود یا عیسی یا کسی دیگر نمی دانستم. اما حس می کرد م یاد چیزی افتاده اند که دوست ندارند باز شود.

بلند شدم و شانه اش را فشار دادم: "قلندر شب های بی ستاره."

با چشمانی که به خوبی نمی دید زُل زد توی صورتم: "خوب یادت مانده." و انگار سرحال آمده باشد. با خنده گفت: "باز هم به ما سر بزن" و شانه ام را بوسید.

به کوچه که زدم نفهمیدم از باد سردی که می وزید و یا بی کسی و تنهایی آنها چشمم خیس خیس شد. به آسمان نگاه کردم و پهنای شب که ستاره ای در آن پیدا نبود و تنها گریه کودکی سکوتش را می شکست.

زیر نویس:

داستان جوشکار و مرد جوان اولین بار در مجموعه داستان های عروسک روی آب، نوشته ماشالله خاکسار، توسط نشر نونوشت در سال ۱۴۰۰ چاپ شده است.

در باره نویسنده:

داستان های کوتاه ماشالله خاکسار تبلور هنری تجربیات زیسته او هستند. در مجموعه عروسک روی آب، او واقعیت های عینی زندگی و روابط، افکار و احساسات کارگران و زحمتکشان معاصر ایران را به تصویر میکشد.



توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود

فرخی یزدی (۱۲۶۸-۲۵ مهر ۱۳۱۸)



توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود
کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای
این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود

این بنای کهنه ی پوسیده ویران گشته است
جای آن با طرح نو، از نو بنا باید نمود

تا مگر عدل و تساوی در بشر مُجری شود
انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود

مسکنت را محو باید کرد بین شیخ و شاب
معدلت را شامل شاه و گدا باید نمود

از حصیر شیخ آید دم به دم بوی ریا
چاره ی آن باریا و بوریا باید نمود

فرخی! بی ترک جان گفتن در این ره پا منه
زان که در اول قدم جان را فدا باید نمود

زندگینامه فرخی یزدی:

فرخی بهر دو نان در پیش دونان هیچوقت
چاپلوس و آستان بوس و تملق گو مباش

میرزا محمد متخلص به فرخی در سال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱۲۶۸ خورشیدی) در یزد متولد شد. او شاعر، نویسنده و مبارز آزادی‌خواه و دمکرات در طلوع مشروطیت، صاحب امتیاز و موسس روزنامه انقلابی طوفان و نیز نماینده مردم یزد در دوره هفتم مجلس شورای ملی (۱۳۰۷-۱۳۰۹) بود.

فرخی در غزلی آزادی را چنین تفسیر میکند:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی
که روح بخش جهانست نام آزادی

هزار بار بود به ز صبح استبداد
برای دسته‌ء پا بسته شام آزادی

به پیش اهل جهان محترم بود آنکس
که داشت از دل و جان احترام آزادی

فرخی یزدی در سال ۱۳۱۸ در سن پنجاه سالگی در بیمارستان زندان قصر به قتل رسید. دیوارهای سلول انفرادی فرخی یزدی حاوی آخرین اشعار انقلابی او بودند.



منابع:

۱. دیوان فرخی یزدی: غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات و فتحنامه. با تصحیح و مقدمه در شرح احوال شاعر به قلم حسین مکی. بنیاد نشر کتاب. <https://ketabnak.com/reader/3591>

۲. «فرخی آخرین نفس‌هایش را اینجا کشید» ایسنا: <https://www.isna.ir/news/99070502992> /فرخی-آخرین-نفس-هایش-را-اینجا-کشید



کارگران روزمزد و ناامنی حداقل‌ها

نویسنده: ا. بوخوم

نه سال بیشتر نداشت. هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب، با چشمانی هنوز خواب آلود، همراه پدر به سوی یکی از میدان‌های اصلی شهر که محل تجمع کارگران ساختمانی جویای کار بود می‌رفتند تا بلکه معمار یا استاد کار و یا پیمانکاری آنها را اجیر کرده و با خود همراه کند.

تبلیغ مهارت‌های کاری و چانه زنی کارگران با صدای بلند و رقابت شدید آنها با یکدیگر باعث می‌شد که میدان خیلی سریع از انبوه کارگران جویای کار خالی شود و فقط کارگرانی که هنوز موفق به پیدا کردن کار نشده بودند ناامیدانه در گوشه و کنار میدان پرسه می‌زدند. هر چه زمان می‌گذشت نگرانی کارگران باقی مانده بیشتر می‌شد، چون آنها می‌دانستند که کارفرمایان از شرایط آنها سوء استفاده کرده و کمترین دستمزد یک کارگر معمولی را پرداخت خواهند کرد.

و اما شرایط برای پدر و پسر فرق می‌کرد چون که معمولا کودکان در کارهای ساختمانی کارآیی کمتری داشته و کارفرمایان حاضر به پرداخت دستمزد مناسب نبوده و نیستند. هر از گاهی هم که یک کاری پیدا می‌شد که این خود باعث خوشحالی آنها بود و گرنه پسرک در اکثر مواقع مجبور بود همراه پدرش بدون هیچ حق و حقوقی در محیط کار به پدرش کمک کند. زمان هم چنان بدون تغییرات عمده ای سپری می‌شد و بازار کار همچنان ناعادلانه و رقابت در آن سخت و برای پدر و پسر دشوارتر بود.

سر و وضع تمیز و پوست روشن و آفتاب نخورده شان هم مزید بر علت بود و باعث می‌شد که بعضاً آنها را به عنوان کارفرما عوضی گرفته و در نتیجه به آنها به عنوان کارگر مراجعه نشود. حالا دیگر این بار شرایط آرام آرام فرق می‌کرد، به عبارتی دیگر، حالا این کارگران بودند که به کارفرمایان مراجعه کرده و جویای کار می‌شدند.

در شرایط استیصال کارگران حاضرند هر نوع کار سخت و یا خطرناکی را قبول کنند تا بلکه بتوانند حداقل‌هایی را برای خانواده خود تامین نمایند.

در این مواقع می‌شد تسلط کامل ترس و نگرانی را در صورت و نگاههای تک تک آنها دید و حس کرد. ترس از پیدا نکردن کار، حتی برای امروز، ترس از دستان خالی و بدون درآمد و تامین معاش امروز به خانه رفتن. در این مواقع کارفرمایان مانند کرکس‌های گرسنه که منتظر اتمام آخرین مقاومت‌های طمع خود هستند از این موقعیت به نفع خود سواستفاده کرده و با مزد کمتری نسبت به مواقع عادی، مبلغ کمتری پرداخت می‌کنند. در چنین جو و شرایطی است که نطفه حوادث مرگ بار کاری در محیط‌های کار بسته می‌شوند و کارگران برای

جلب رضایت کارفرما هر کاری ولو خطرناک را انجام می دهند تا بلکه بتوانند برای روزهای آینده هم کاری داشته باشند و وقوع حادثه ای که اغلب به خاطر نبود آموزش لازم نسبت به حرفه و شغل و به خاطر نبود وسایل ایمنی کار در محل هست، منجر به مرگ و مصدوم شدن کارگران می شود.

کار برای زیست و زندگی آبرومندانه مدتهاست که دیگر در چشم انداز نیست، بلکه تلاشی جانکاه برای ادامه زنده ماندن و فقط زنده ماندن است، که آنهم برای خیلی از زحمتکشان مقدور نبوده و غمگینانه به زندگی خود پایان میدهند. انعکاس خودکشی این انسان ها با انگیزه فقر و نداری در رسانه، و یا انتشار اخبار حوادث کاری که به مرگ کارگران می انجامد دیگر کسی را بر نمی انگیزد. بطور میانگین حوادث کاری منجر به مرگ ۱۴۰۰ نفر در میشود. این تصادفات به طور یقین به علت نبود آموزش های لازم و نبود وسائل ایمنی کار بوده که کارفرمایان باید تهیه می کردند ولی به انگیزه سود بیشتر انجام نداده اند.

آیا سوختن انسان ها و جزغاله شدنشان بر فراز تیر برق و یا سقوط شان از بلندی ها و یا حبس شدنشان در اعماق معادن و مرگ شان در اعماق ظلمت و سیاهی سرنوشت محتوم شان است؟
چه باید کرد؟

امروزه سیطره تفکر نئولیبرالی یا همان سیاست تعدیل اقتصادی که منجر به بی حقوقی کارگران «تعدیل نیروی انسانی» شده و در نهایت به اخراج (تعدیل) کارگران انجامیده. همین کارگران دو باره با قراردادهای موقت ولی با مزایا و حقوق کمتری استخدام می شوند.

این بزهکاری و دزدی قانونمند توسط «شرکت های تامین نیروی انسانی» از جیب کارگران انجام می شود. اینها شرکت های آدم فروشی و کارگزاران مافیای قدرت هستند. تفکر نئولیبرالی باعث بحران های بزرگ اقتصادی شده که امروزه پرتاب شدن به قعر دنیای فقر در جوامع سرمایه داری از نتایج آن است. بحران های سرمایه داری، یا بحران سرمایه مالی، خود را در بحران های بورس و بانک ها نشان میدهد. میلیون ها انسان تحت تاثیر این بحران ها تمام هستی خود را از دست میدهند و هزاران خانواده متلاشی میشوند تا این انسان ها در جنگل توخّش سرمایه داری بدون هیچ گونه قدرت دفاعی رها شوند. این خود پایان ماجرا نیست و اتفاقات ناگوار دیگری دومینو وار در حال انجام اند و می توانند به بحران های اجتماعی عادی تبدیل شود.

مسئله مهاجرت، رواج کار کودکان در کشورها و جوامع کمتر پیش رفته در کارهای تولیدی ساده و یا مونتاژ، با دستمزد بسیار نازل، خرید و فروش اعضا و ارگان های بدن، تن فروشی، سوء استفاده از معلول های جسمی، گواهی رشد ناهنجاری های اجتماعی در این شرایط هستند.

تمام این مسائل و عواقب بسیار منفی آن به روی زندگی زحمتکشان و مردم عادی پایان ماجرا نبوده که به فرموده سرمایه داران عزیز و نمایندگان گوش به فرمان محترم مجلس برای رفاه و آسایش شهروندان بی پناه در حال تدارک قوانین بسیار ... بسیار خوب برنامه هفتم توسعه در زمینه های رفاه و تامین اجتماعی هستند!

مبارک باد!

شرایط کار پیک های تحویل غذا بسیار بد است!

نویسنده: الکس پرس
مترجم: نرگس



پیک تحویل غذا سوار بر دوچرخه برقی در محله پارک اسلوپ بروکلین، نیویورک. عکس از امیر همجا، گتی ایمج

کمی پس از اینکه اسد، یک پیک تمام وقت تحویل غذا، در واشنگتن دی سی (۱) شروع به کار کرد، در حین کار توسط یک ماشین مورد صدمه قرار گرفت. دوچرخه الکتریکی که او برای کار تحویل غذا خریداری کرده بود، هنوز کار میکرد. وقتی اسد با شرکت ارسال کالا (۲) تماس گرفت تا آنها را از حادثه مطلع کند، شرکت از او خواست که به کارش ادامه دهد و غذایی که حمل می کرد را تحویل مشتری بدهد. او هم این کار را انجام داد.

واکنش شرکت ارسال کالا به تصادف اسد در حین کار، غیر عادی نیست. پروژه تحقیقی «محل کار پیک های تحویل فوری کالا، در واشنگتن دی سی» (۳) که در دانشگاه جورج تاون انجام میشود، با استفاده از مصاحبه هایی که با اسد و چهل کارگر دیگر انجام داده نشان می دهد که تنها ۲۳ درصد از این کارگران تصادفاتی که در محل کارشان اتفاق می افتد را گزارش می کنند. بسیاری از کارگرانی که در این تحقیق میدانی شرکت کرده اند به مصاحبه کنندگان گفته اند که از ترس اخراج شدن از کار، تصادفات رانندگی را به کارفرمایان خود گزارش نمی دهند.

کتی ولز و ایزابلا استراتا، نویسندگان گزارش این پروژه تحقیقی می نویسند: «یکی از کارگران شرکت کننده در این پروژه، پس از تصادف با یک ماشین از طرف شرکت «دور دس» (۴) به خاطر تحویل ندادن کالا

جریمه شده بود! او که پس از تصادف به آمبولانس نیاز داشت، در گنجی ناشی از ابتلا به ضربه مغزی، فراموش کرده بود عدم تحویل غذایی که قرار بود به مشتری برساند را به شرکت اطلاع دهد.

از آنجایی که کارگران گیگ (۵) از دید قوانین کار امریکا کارمندان شرکت کارفرما شناخته نمیشوند، از مزایا و حمایت‌های مخصوص کارگران نیز محرومند. در نتیجه نیروی های کار شاغل در اقتصاد گیگ (۶) باید بار عواقب حوادث محل کار را به تنهایی به دوش خود بکشند. این نوع کارگران که از طرف کارفرمایان با عنوان «پیمانکاران مستقل» تعریف و معرفی میشوند، به همین دلیل امکان دریافت بیمه بیکاری و غرامت برای حوادث کار (۷) را ندارند. این تعریف نادرست از رابطه کارگران گیگ با شرکت های کار فرمای آنها در شهر های دیگر نیز وجود دارد. مثلاً، نه تنها ۲۳ درصد کارگران تحویل دهنده کالا در واشنگتن دی سی از تصادفات در حین کار خود گزارش داده اند، پروژه تحقیقی دیگری در شهر نیویورک نیز نشان میدهد که ۴۹ درصد از کارگران تحویل دهنده کالا در آن شهر نیز درگیر تصادفات در حین کار بوده اند.

خطر آسیب به سلامتی کارگران تحویل دهنده کالا، هزینه‌های ناشی از فرسودگی خودروی آنها و جریمه‌های احتمالی که پس از تصادف ممکن است پیش آید، تنها یکی از ابعاد ریسک هایی است که این کارگران باید تقبل کنند. بعد دیگر شامل مشکلات ناشی از عدم دسترسی به توالی در حین کار (۵۱ درصد از مصاحبه شوندهگان از این مشکل نام بردند)؛ تجربه حمله بدنی، خشونت و آزار لفظی در حین کار (۴۱ درصد این را تجربه کرده بودند، و سه پیک تحویل در حین کار در واشنگتن دی سی بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ کشته شدند)؛ دستمزد ناکافی یا عدم دریافت دستمزد برای کار انجام شده (۴۹ درصد از کارگران دستمزدی کمتر آنچه شرکت ارسال کالا به آنها قول داده دریافت می کنند. این سیستم پرداخت غیر شفاف، مقوله ای که یکی پیک ها آنها "سیاه چال اسرارآمیز" می نامد، به کارگران امکان اعتراض به دستمزد ناکافی نمی دهد)؛ و زمان انتظار بدون دستمزد در فاصله بین تحویل ها (به گزارش یکی از کارگران انتظار تقریباً نیمی از زمان کار او را در روز تشکیل می دهد) هستند.

برای رسیدگی به این مشکلات چه می توان کرد؟ طبقه بندی پیک های تحویل دهنده به عنوان کارمندان شرکت های تحویل کالا تقاضای اصلی کارگران است. اگر واشنگتن دی سی "آزمون ABC" را (که در حال حاضر برای کارگران ساختمانی استفاده می کند) برای شرکت های گیگ نیز آغاز کند، کمک بزرگی در این راستا خواهد بود. نمایندگان برگزیده مردم امریکا در سطح فدرال بارها و بارها نشان داده‌اند که اتحادشان شان با این نوع شرکت‌ها بیش از آن است که بتوانند با این موضوع در سطح کشور مقابله کنند. اگر رهبران محلی که در پی متمایز کردن خود از چنین روابط شرم آوری هستند، برای پایان دادن به این طبقه بندی نادرست شغلی که شرکت های گیگ به آن متکی هستند اصرار بورزند شروع خوبی در این راستا خواهیم داشت.

نویسندگان پروژه تحقیقی دانشگاه جورج تاون توصیه هایی را ارائه داده اند که بلافاصله قابل اجرا هستند. از جمله قانون تحویل غذای منصفانه است که امسال در واشنگتن دی سی تصویب شد. این قانون به مشتریان اجازه می دهد که بدانند برای تحویل غذا چقدر پول پرداخت می کنند. می‌توان به پیک های تحویل دهنده نیز حق مشابهی داد. اصلاح این قانون همچنین می تواند توافق بین رستوران و سرویس تحویل غذا را شامل دسترسی الزامی کارگران پیک به دست شویی رستوران بکند.

بسیاری از کارگران شرکت کننده در پروژه تحقیقی جورج تاون کمتر از حداقل دستمزد در واشنگتن دی سی، یعنی ۱۶.۱۰ دلار در ساعت، حقوق می گیرند. درآمد سالانه خانوار برای ۴۹ درصد از آنها کمتر از ۴۸،۰۰۰ دلار است که کمتر از خط فقر یک خانواده در شهر است. علاوه بر این، ۱۳ درصد از کارگران آنقدر کم دریافت میکنند که برای تکمیل درآمد خود به کوپن دولتی غذا یا سایر اشکال کمک های عمومی متکی هستند. یک راه حل قانون «نرخ دستمزد رایج، یا نرخ حداقل پرداخت برای هر تحویل غذا» است. شهرهای نیویورک و سیاتل، قوانینی از این دست دارند. کارگران تحویل، که ده ها هزار نفر از آنها در شهرهای بزرگ ایالات متحده هستند، نباید از قوانین حداقل دستمزد مستثنی شوند.

بیماری همه گیر کرونا موهبتی بود برای شرکت های تحویل غذا، زیرا کسانی که می توانستند در خانه بمانند ماندند و با برون سپردن خطر ابتلا به عفونت کوید-۱۹ ریسک بیمار شدن را به کارگران تحویل دهنده منتقل کردند. مثلاً بنا به گفته شرکت تک کرانچ (۸) "در سال ۲۰۲۰، افزایش ۵۰۰ درصدی حجم سفارش ها، درآمد شرکت تحویل دهنده اینستا کارت (۹) را به ۱.۵ میلیارد دلار رساند - معادل جذب ۱ میلیارد دلاری سرمایه با ارزش گذاری ۳۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱." به این ترتیب بود که بسیاری از کارگران به دنبال کار تحویل کالا رفتند. با چنین گسترشی، بحران دستمزد و شرایط مخربی که این دسته از کارگران تحمل میکنند تشدید شد. زمان رسیدگی به مسائل این دسته از کارگران مدتها است که رسیده است.

زیر نویس:

۱. Washington, DC

۲. Delivery Company

۳. The Instant Delivery Workplace in D. C

۴. DoorDash

۵. کارگران گیگ یا Gig workers. از مشخصات این دسته از کارگران تحویل دهنده کالا، استفاده آنها از تکنولوژی دیجیتال موجود در تلفن های هوشیار است.

۶. Gig economy

۷. Workers' compensation

۸. TechCrunch

۹. Instacart

درباره این مقاله:

این مطلب اول بار در نشریه جکوبین منتشر شد. برای دسترسی به مقاله از اینک زیر استفاده کنید

<https://jacobin.com/2023/04/food-delivery-workers-labor-conditions-are-abysmal>

درباره نویسنده:

الن پرس (Alex N. Press) یکی از نویسندگان نشریه جکوبین Jacobin است. نوشته های او در نشریات مختلف از جمله واشنگتن پست، واکس (Vox) و نیشن (Nation) منتشر میشوند.



جشن اومانیته در فرانسه ۹۳ ساله می‌شود ف. دوردانی



روزنامه اومانیته در ۷ سپتامبر ۱۹۳۰ برای اولین بار جشن اومانیته را بر گذار کرد. روزنامه اومانیته و پایه‌گذار آن ژان ژورس نه تنها از مبارزات روزمره طبقه کارگر فرانسه برای دسترسی به مطالبات بحق شان همواره بدون تزلزل حمایت کرده‌اند بلکه به طور موازی ضمن دفاع از صلح جهانی به اعتلای تمام جوانب فرهنگی و هنری از جمله ادبیات، موسیقی، رقص، تئاتر و سینما از دید زحمتکشان و طبقه کارگر توجه کرده و در جهت پایه گرفتن و رشد دائمی آنها با تمام وجود شرکت و مبارزه کرده اند. یعنی جشن اومانیته در واقع و نهایتاً در این راستا پایه گذاری شده است و به همین لحاظ و از این زاویه است که به موفقیتی جهانی و بی بدیل دست یافته است.

این حضور و مشارکت داوطلبانه و فعال هزاران نفر از زحمتکشان فرانسوی است که به این مراسم چنین شکوه و پایداری طولانی بخشیده است. هیچ شرکت تجاری و نهاد سرمایه داری یا در برگزاری این مراسم دخیل نیست. به همین دلیل اطلاق لقب جشن مردمی به آن گزافه گویی نیست. روزنامه اومانیته و جشن سالانه آن اکنون بخش جدایی ناپذیری از فرهنگ پر بار و ریشه دار فرانسوی بحساب می‌آیند.

تنها سایه شوم جنگ جهانی دوم بود که از سال ۱۹۳۹ تا سال ۱۹۴۵ مانع برگزاری آن شد. در دوره حکومت مارشال پتن و دولت متکی به راست افراطی آن که با خواری و ذلت تن به همکاری و شرکت مستقیم در سرکوب مبارزان و آزادیخواهان داده و به آلت دست و مترسک ارتش اشغالگر هیتلری تبدیل شده بودند جشن اومانیته امکانی برای رونمایی نداشت. البته در این دوره نیز همه مبارزان و همزمان و به ویژه طبقه کارگر در خفا جشن‌هایشان را برگزار میکردند.

پس از خاتمه جنگ در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ جو ضدکمونیزمی شدیدی در فرانسه حاکم شد و همزمان سوسیالیست‌ها هم از کمونیست‌ها بریده و جدا شدند. با اینهمه یک میلیون نفر در سال ۱۹۴۵ در جشن اومانیته شرکت کردند.

در این سال موریس تورز دبیر کل وقت حزب کمونیست فرانسه و یکی از رهبران برجسته جنبش مقاومت فرانسه در جنگ جهانی دوم در طی یک سخنرانی پر شور از کارگران معدن در فرانسه که بخشی از آنان را مهاجران لهستانی، ایتالیایی و شمال آفریقایی (از کشورهای مستعمره فرانسه) تشکیل می‌دادند؛ بخاطر ازدیاد ساعات کار در روز و زحمات و کوشش‌های متعهدانه شبانه روزی آنان تقدیر و ستایش بجای آورد و ادای احترام کرد.

لازم به یاد آوری است که در آن زمان ذغال سنگ یکی از منابع منحصر بفرد برای تولید انرژی در فرانسه بود. در این مقطع تولید انرژی و برق از طریق اتمی هنوز بصورت صنعتی حتی آغاز هم نشده بود.

کارگران معدن در فرانسه بطور خستگی ناپذیری میکوشیدند تا احتیاجات مبرم و اساسی مردم و کشور تامین گردد و صنایع صنعتی و تولیدی و کشاورزی مجدداً راه اندازی گردیده و از این طریق تولید و رشد ملی افزایش یابد. کارگران و تکنیسین‌های شرکت ملی اسنکما (طراح و سازنده موتورهای هواپیما) با سربلندی و افتخار برای اولین بار یک نیمه ساخته شده از یک موتور جت تولیدی خود در سال ۱۹۴۶ را در طول جشن به منظر شرکت کنندگان گذاشتند.

در سال ۱۹۴۷ در موقعیتی که هنوز این بازسازیها شدیداً به همبستگی تمامی نیروهای ملی احتیاج داشت، تحت فشارهای نیروهای راست، حزب کمونیست فرانسه از شرکت در یک «دولت وحدت ملی» به کنار گذاشته شد. اما جشن اومانیته با شکوه هرچه والا تری بر پا گردید. در این سال پژوهشهای ماریو جولیو کوری و هم چنین پروفیسور لانجون در زمینه دانش هسته‌ای در جشن اومانیته به نمایش درآمدند.

همزمان با مبارزات سیاسی و اجتماعی جشن اومانیته توانست صدها برنامه هنری، علمی-فرهنگی، ادبی، موسیقی، تئاتری و انواع مسابقات ورزشی را با موفقیت هر چه تمامتر رفته رفته به درون جشن وارد کند.

جشن اومانیته در اواسط ماه سپتامبر در سه روز برگزار میگردد. جشن در روز جمعه با نطق سر دبیر روزنامه اومانیته رسماً افتتاح میگردد و با نطق مسئول حزب کمونیست فرانسه خاتمه میابد. در این سخنرانی‌ها مسایل روز فرانسه و جهان مطرح میشوند و همواره از مبارزات سندیکاها در فرانسه و همچنین جنبش‌های آزادیخواهانه و رهایی بخش در سراسر جهان حمایت میگردد.

سندیکاها و سازمانهای متعدد کارگری، مدافعان حقوق بشری، فعالان ضد نژاد پرستی و همچنین مدافعان حقوق پناهجویان سیاسی و انسانی-مدنی، و حامیان صلیب سرخ و... در این مراسم حضور دارند.

مسئولین سندیکاها در فرانسه به ویژه سندیکای «ث. ژ. ت.» همواره برای چالش بر سر مسائل روز و سیاست های دولت در گفتگوهایی که با این هدف برنامه ریزی شده اند شرکت میکنند. برای سالهای متعدد اعضای سندیکای «ث. ژ. ت.» بطور دلخواه و بدون هیچ چشم داشتی در برپائی این جشن فعالانه شرکت کرده و مسئولیت کل انتظامات جشن را نیز بعهده داشته ند.

علاوه بر سندیکاها، فدراسیون های متعدد حزب کمونیست فرانسه نیز از سراسر کشور در این جشن شرکت کرده وبا ارائه فرهنگ و هنر منطقه خود به آن چهره ای بسیار متنوع و دلپزیر میدهند.

در راستای اهداف جشن جهت رشد و اعتلای فرهنگ و هنر نزد زحمتکشان و طبقه کارگر هر ساله دهها نویسنده و مؤلف و ناشر در زیر یک چادر وسیع آثار و تألیفات و انتشارات (جدید) خود را مستقیماً به شرکت کنندگان ارائه میدهند. همزمان گفتگوها و مناظره های متعددی با بازدید کنندگان بر گذار می شوند.

یک بخش مهم این جشن «دهکده ملل» است که در انجمن وسیعی از احزاب و سازمانهای سیاسی و دمکراتیک (بویژه کمونیستی) از سایر کشور ها و از سراسر جهان حضور فعال دارند. همبستگی انترناسیونالیستی، همزیستی و همیاری و مراودات دوستانه به این دهکده جلایی بی بدیل می بخشند.

احزاب و سازمانهای ایرانی متعددی از جمله «حزب توده ایران» و تا این اواخر «حزب دمکرات کردستان ایران»، «سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)»، «حزب چپ ایران» و «سازمان چریکهای خلق (اقلیت)» در «دهکده ملل» حضور فعالانه دارند.

این مؤلفان و مدافعان حقوق سیاسی-اجتماعی-بشری مردم و زحمتکشان ایران با تفاوت هایی در نوع نگاه و برداشت های خویش سعی می کنند تا صدای مردم در طول این مراسم باشند و چقدر جای تاسف است که تا کنون بجز احزاب سیاسی چپ و دمکرات هیچ سندیکا یا انجمنی یا مجموعه ای از آنها از خود ایران، از این امکان بر خوردار نبوده اند تا بطور مستقل در این دهکده جهانی حضور پیدا کنند.

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»

این جشن مردمی با اهداف عمیقاً انسانی و همبستگی میان ملل و خلق ها بر همه زحمتکشان و مردمان فرانسه و جهان فرخنده باد

توضیحات و سپاس ها:

در نگارش این نوشته از یک متن خلاصه شده مندرج در روزنامه اومانیته در باره تاریخچه جشن اومانیته الهام و در مواردی اقتباس شده است.

گفتگو و مبادله با برخی از دست اندرکاران ایرانی فعال در این جشن به نگارش این نوشته کمک شایانی کرده است. نگارنده با عرض پوزش از کم و کاستیها از همیاری همگان سپاس گذاری میکند.